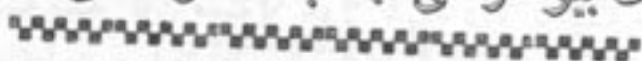


## يك بيوگرافی جالب و خواندنی از:



فیدل کاسترو و میلیونر زاده ای که پای کمونیسم را بقاره آمریکا باز کرده است

رهبر انقلابی کوبا فقط ۳۴ سال دارد و در سه کشور با دیکتاتورها جنگیده است - ماجرای شنیدنی ریش فیدل کاسترو و سر نوشت انقلاب کوبا

این روزها نام فیدل کاسترو نخست وزیر انقلابی کوبا که اقدامات تهور آمیز خود صفحه تازه ای در قاره آمریکا گشوده در ردیف نامهای معروفی نظیر ایزنهاور، ناصرو نهرو و خروشچف شهرت جهانی یافته و حوادث کوبا در مرکز توجه مطبوعات و محافل بین المللی قرار گرفته است با وجود این هنوز کمتر کسی فیدل کاسترو رهبر انقلابی کوبا را آن طور که شاید و بایده می شناسد و جزئیات زندگی او را که از هر داستانی جالب تر و شنیدنی تر است تاکنون در صفحات مطبوعاتی ما منعکس نشده است .

فیدل کاسترو که اکنون فقط ۳۴ سال دارد و از جوانترین زمامداران جهان بشمار میرود پانزده سال ازین عمر کوتاه خود را در مبارزات سیاسی و جنگهای پارتیزانی گذرانیده و با اینکه هرگز قدم بمدرسه نظام نگذاشته و فنون نظامی را بیاموخته است در سایه تجارب خود از بهترین سرداران جنگی دنیا بشمار می آید .

فیدل کاسترو در یک خانواده ثروتمند کوبایی بدیبا آمده و از عجیب ترین نکات زندگی او اینست که پس از پرورش یافتن در ناز و



رتال جامع علوم انسانی  
فیدل کاسترو

نعمت يك خانواده اشرافی، يك جوان پرشور انقلابی بیار آمده است پدر فیدل کاسترو ، آنجلو کاسترو و ازمهاجرین اسپانیولی کوبا بوده که در آنکشور ثروت بسیاری بهم زده و در مشرق کوبا که بهترین و حاصلخیزترین نقاط آن کشور بشمار میرود دو مزرعه بزرگ نیشکر به ارزش بیش از پانصد هزار دلار داشته .

فیدل کاسترو در ناز نعمت این خانواده که جزو « هزار فاهیل » ثروتمند کوبا محسوب میشد بزرگ شد و تحصیلات خود را در مدارس عالی اشرافی « سانتیاگو » دومین شهر بزرگ کوبا آغاز کرد .

فیدل کاسترو و پس از اتمام دوره اول تحصیلات خود در سانتیاگو به «هاوانا» پایتخت کوبا رفت و فعالیت های سیاسی او از روزی که وارد دانشگاه هاوانا شد آغاز گردید .

فیدل کاسترو ابتدا بریاست اتحادیه دانشجویان دانشکده حقوق و سپس به نیابت ریاست اتحادیه مرکزی دانشجویان دانشگاه هاوانا انتخاب گردید و اولین «نقطه سرخ» در تاریخ زندگی او پشتیبانی دانشجویان کمونیست از فیدل کاسترو برای انتخاب شدن باین مقام بود

### اولین نبرد با دیکتاتورها

در سال ۱۹۴۷ فیدل کاسترو که جوانی بیست ساله بود در راس يك عده از جوانان داوطلب کوبائی برای مبارزه با رژیم دیکتاتوری ژنرال «تروچیلو» در کشور جمهوری دومینیکن بوسیله عوامل خود در کوبا از حرکت داوطلبان کوبائی بطرف آبهای جمهوری دومینیکن مطلع شد و کشتی کاسترو و همراهانش قبل از رسیدن بسواحل جمهوری دومینیکن غرق گردید .

فیدل کاسترو که جوان قوی به کلی بود با تان چند تن از یاران خود پس از طی چند کیلومتر مسافت با شنا خود را بیکی از جزایر اطراف جمهوری دومینیکن رسانیدند و از آنجا با قایق به کشور «دومینیکن» رفتند .

ولی مبارزه آنها با سر بازان دیکتاتور دومینیکن به نتیجه ای نرسید و فیدل کاسترو با چند تن از دوستانش که از دست پلیس و ارتش ژنرال تروچیلو جان بدر برده بودند هازم کشور کولومبیا شدند .

در سال ۱۹۵۸ فیدل کاسترو در راس داوطلبان خارجی شورش «بوگوتا» پایتخت جمهوری کولومبیا قرارداد داشت :

این شورش که بمناسبت تشکیل کنفرانس قاهره امریکادر بوگوتا برپا شده بود شعارهای تند ضد امپریالیستی آمریکائی داشت و این دومین نقطه سرخ رنگ در تاریخ زندگی و مبارزات سیاسی فیدل کاسترو می باشد که برسوه ظن آمریکائی ها نسبت به وی می افزاید .

کودتای باتیستا، انقلاب کوبا را پی ریزی کرد .

فیدل کاسترو پس از شکست شورش کولومبیا از آنکشور اخراج



شد و بوطن خود بازگشت. در «هاوانا» فیدل يك دفتر و کالت دایر کرد و تماس نزدیک او با مردم فقیر پایتخت کوبا که اکثر شاکیان خصوصی و مشتریان او را تشکیل می دادند در روحيات فیدل کاسترو و آثار تازه ای برجای گذاشت.

در آن موقع رئیس جمهور کوبا دکتر «کارلوس - پرسو کاراس» نام داشت که در سال ۱۹۴۸ برای مدت چهار سال به مقام ریاست جمهوری کوبا انتخاب شده بود.

فیدل کاسترو که افکار انقلابی و اصلاحی فروانی در سر داشت به حزب مخالف دولت پیوست و در سال ۱۹۵۲ یعنی پس بیست و پنج سالگی از طرف این حزب کاندیدای نمایندگی کنگره کوبا شد.

ولی در سال ۱۹۵۲ قبل از اینکه انتخابات عمومی در کوبا انجام شود ژنرال باتیستا بایک کودتای نظامی حکومت را بدست گرفت و از انجام انتخابات کوبا جلوگیری نمود کودتای باتیستا تمام امیدها و آرزوهای فیدل کاسترو را بر باد داد ولی وکیل انقلابی که تازه دکتراي حقوق خود را گرفته بود از پا ننشست و تصمیم گرفت به رقابتی که شده به ایده‌آل‌های خود جامعه عمل پیوشاند.

تمام اثنایه زندگی و اتومبیل و کتاب‌های خود را فروخت دفتر کارش را در هاوانا تعطیل کرد و با اتفاق برادران و طرفداران خود يك کمیته مضفی انقلابی تشکیل داد.

این کمیته در عرض چند ماه يك جمعیت ۱۵۰ نفری را بدور خود جمع کرد و مبلغ بیست هزار دلار از گوشه و کنار جمع آوری نمود با این پول سیزده اتومبیل جیب و مقداری اسلحه و مهمات و لباس انیفورم خریداری شد افراد این گروه که خود را فدائیان آزادی نام نهاده بودند صبح روز بیست و ششم ژوئیه سال ۱۹۵۳ برای آغاز عملیات انقلابی خود بسوی منطقه کوهستانی و جنگلی «مونکارا» براه افتادند.

انقلاب بیست و ششم ژوئیه سال ۱۹۵۴ که اکنون قریب هفت سال از آن می گذرد بشکست تلخی انجامید ولی خاطره ۲۶ ژوئیه بعنوان

روز قیام علیه دیکتاتوری از بین رفت و اکنون بزرگترین جشن ملی کوبا بشمار میرود .

داستان جنپش بیست و ششم ژوئیه از این قرار بود که افراد گروه انقلابی در سر راه خود اها و انا بمونکارا با يك هنك يك هزار نفری از سربازان باتیستا مواجه شد و بر اثر تیراندازی یکی از افراد پیش قراول کاسترو بطرف سربازان باتیستا ( که اشتباه بزرگی بود بین افراد مجهز باتیستا و طرفداران معدود کاسترو نبردی در گرفت که بقتل ۷۵ نفر افراد انقلابی و دستگیری باقیمانده آنها منتهی گردید افراد دستگیر شده در يك دادگاه نظامی محاکمه شدند و نطق فیدل کاسترو به عنوان آخرین دفاع در این دادگاه یکی از درخشانترین صفحات تاریخ زندگی او بشمار میرود .

در این نطق فیدل کاسترو در يك محیط رعب و وحشت ، در میان سرنیزه های سربازان باتیستا گفت :

— ما در يك کشور آزاد بدنیآ آمده ایم و میخواهیم آزاد زندگی کنیم ، ما ترجیح میدهیم جزیره کوبا در زیر آب فرورود تا اینکه در آن رژیم اسارت و بردگی حکمفرما باشد .

در این کشور تمام ثروت ملی ما محصول دسترنج نهصد هزار کشاورز فداکار است که در سختترین شرایط زندگی میکنند و بآینده خود کوچکترین امیدنی ندارند . ولی حکومت کوبا بجای اینکه فکری بحال آنها بکند تمام هم خواد را آنطور وقت تقویت ارتش برای سرکوبی ملت می نیاید و از طرف دیگر با وضع مالیتهای سنگین و کم رشکن بر افراد ملت و سایر عیش و نوش هیئت حاکمه را فراهم میسازد .

مجازات طبیعی فیدل کاسترو در این دادگاه اعدام بود ، ولی با مداخله و تلاش اسقف شهر سانتیاگو که از دوستان نزدیک خانواده فیدل کاسترو بود او را به پانزده سال زندان محکوم کردند و از تقلیل مجازات وی برادران و سایر همزمانش نیز استفاده کرده و از مجازات اعدام جان سلامت بردند ولی برخی از آنها را بعداً باشکنجه های غیر انسانی در زندان بقتل رسانیدند .

فیدل کاسترو — برادرش را نول و همکار صمیمی آنها «ارستو

گودارا که بترتیب به پانزده - چهارده و سیزده سال زندان محکوم شده بودند به جزیره کوچک و بدآب و هوایی بنام « پینس » تبعید شدند .

در این جزیره فیدل کاسترو با سرودن اشعار انقلابی و فرا گرفتن زبان انگلیسی میگذرانید و زبان انگلیسی را فقط از روی یک کتاب لغت انگلیسی به اسپانیولی فراگرفت .

فیدل کاسترو هنگام تبعید در جزیره پینس زن و فرزندی هم داشت همسرش که دختریکی از وزای کابینه باتیستا بود در ایام تبعید او طلاق گرفت و فرزندش را هم با خود برد .

اما دوران زندان فیدل کاسترو و همراهانش زیاد بطول نیانجامید زیرا باتیستا پس از آن که از تثبیت قدرت و حکومت خود اطمینان پیدا کرد فرمان عفو عمومی زندانیان را صادر نمود و بزرگترین اشتباه زندگی سیاسی او همین بود .

زیرا فیدل کاسترو ، ارستو گودارا و اول کاسترو بلافاصله پس از خروج از زندان یک دسته انقلابی تازه تشکیل دادند و ایندفعه با استفاده از تجارب گذشته ب فکر تهیه پول و سر بازان بیشتری افتادند .

فیدل کاسترو مخفیانه به آمریکا و مکزیک مسافرت کرد و با مخالفین رژیم باتیستا منجمله « ریوسو کارامس » رئیس جمهور سابق تماس گرفت و از آنها کمک مالی فراوانی دریافت نمود . فیدل کاسترو در مکزیک با سرهنگ سابق ارتش جمهوری خواهان اسپانیا « آلبرتو پایو » هم آشنا شد و او را که متخصص در جنگ پارتیزانی بود همراه خود به کوبا برد .

دومین قیام فیدل کاسترو در بیست و ششم نوامبر سال ۱۹۵۶ بار دیگر با شکست و ناکامی مواجه شد و گروهی از بهترین افراد فیدل کاسترو در نخستین برخورد با سربازان باتیستا شربت شهادت نوشیدند .

ولی بقیه به جنگل پناه بردند و یکی از نقاط صعب العبور و مرتفع جنگلی مشرق کوبا را ستاد عملیات انقلابی خود قرار دادند .  
امادر هر دو سال دسته دسته از مردم و کشاورزان کوبا که



از مظلوم حکومت دیکتاتوری باتیستا بجان آمده بود و به سربازان فیدل کاسترو پیوستند و قوای جنگلی فیدل کاسترو کم کم به قدری نیرومند شد که قدرت خروج از جنگل و مقایسه با سربازان باتیستا را بدست آورد.

بطوریکه در نیمه دوم سال ۱۹۵۸ سربازان فیدل کاسترو شروع به تصرف شهرها و قصبات مشرق کوبا نمودند. و در اول ژانویه سال ۱۹۵۹ پایتخت کوبا را به تصرف خود درآوردند. فیدل کاسترو هنگام فتح هاوانا و متواری ساختن باتیستا دیکتاتور سابق کوبا دوازده هزار نفر آن هازن بودند.

فیدل کاسترو حتی به زنان هر جایی هم اجازه خدمت در ارتش خود داده بود و این از نکاتی است که مخالفین کاسترو غالباً برای حمله به او مورد استفاده قرار میدهند.

فیدل کاسترو و یارانش تصمیم گرفته بودند تا پیروزی کامل در مبارزه علیه دیکتاتوری ریش خود را برانند. بعد از پیروزی بسیاری از سربازان و افسران انقلابی ریشها را تراشیدند، ولی فیدل کاسترو گفت که بنظر او هنوز پیروزی کامل بدست نیامده و ریش را روزی اصلاح خواهد کرد که دیگر خطر بازگشت رژیم دیکتاتوری بکشور کوبا وجود نداشته باشد.

بعدها فیدل کاسترو کفاش کرد و ریش او را يك موزه امریکائی بقیمت گرانی خریداری می کرد. ولی از پیشنهاد موزه امریکائی را نپذیرفته و ریش را برای گرو گذاشتن نزد ملت کوبا نگاه داشته است. با بروز بحران اخیر مناسبات کوبا و آمریکا و خطر هجوم بکوبا فلسفه ریش فیدل کاسترو بهتر می تواند ریش خود را بتراشد، یا اینکه این ریش با سر صاحبش قربانی خواهد شد.

## تنها

کسی مانند من تنها نماند  
براه زندگانی و آن نماند  
خدایا، در قفای کاروانها  
غربی در بیابان جا نماند